



آرزوی آیت‌الله قاضی/ماجرای ادب کردن مأمور ساواک

شهید آیت‌الله قاضی، به تاریخ 10 آبان ماه 1358 در حالی که روز عید قربان نماز عید خوانده بود به هنگام شب، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، قربانی دین خدا شد و به شهادت رسید.

به مناسبت سالروز شهادت اولین شهید محراب گزارش می‌دهد
آرزوی آیت‌الله قاضی/ماجرای ادب کردن مأمور ساواک
شهید آیت‌الله قاضی، به تاریخ 10 آبان ماه 1358 در حالی که روز عید قربان نماز عید خوانده بود به هنگام شب، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، قربانی دین خدا شد و به شهادت رسید.
به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، 10 آبان ماه، سالروز شهادت اولین شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی است.

وی از شاگردان امام خمینی(ره)، آیت‌الله سیدمحسن حکیم(ره)، آیت‌الله سیدابوالقاسم خوی(ره)، آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین رشتی(ره)، و آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء(ره) بود.

اقامت در نجف و استفاده‌های علمی و معنوی از حوزه علمیه را می‌توان از بهترین و شاداب‌ترین روزگاران عمر آیت‌الله قاضی طباطبایی به حساب آورد. در آن ایام بهاران، با شور و شوق به تحکیم مبانی فکری خود پرداخت و به درجات عالی فقاقت و اجتهاد رسید و از مراجع بزرگی مثل آیت‌الله حکیم و آیت‌الله کاشف الغطاء و دیگران به اخذ اجازه اجتهاد نایل آمد.

آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی در سن 42 سالگی با کوله باری از علم و دانش و معرفت، حوزه نجف را پشت سر گذاشت و به سوی زادگاه خود شهر تبریز رهسپار شد تا به وظایف بس سنگین خود، در جهت اشاعه فرهنگی غنی و پویای آیین حیات بخش اسلام بپردازد.

نامه آیت‌الله کاشف الغطاء به آیت‌الله قاضی طباطبایی

استاد بزرگوارش آیت‌الله کاشف الغطاء در یکی از نامه‌های خود، خطاب به آیت‌الله قاضی چنین می‌نویسد: «ای سید بزرگوار و ای دانشمند والا مقام ... ما از حالا می‌بینیم که مردم آذربایجان عموماً و اهالی تبریز خصوصاً از راهنمایی‌ها و ارشادات شما بهره‌مند می‌شوند و چه زود است تأثیر خدمات ارزنده شما در نصرت حق و از بین بردن باطل محسوس و ملموس باشد و در یاری و کمک از حق چه (کسی) بهتر و مقدم‌تر از شما است؟»

نقش آیت‌الله قاضی در سال 1342

سال 1342 شمسی در تاریخ ایران، سالی است به یاد ماندنی و خاطره انگیز، سالی که بزرگ رهبر مستضعفان جهان با خروش بی‌امان خود چنان موج بنیان‌کنی به راه انداخت که می‌رفت برای همیشه نظام ستم شاهی را به زباله‌دان تاریخ بسپارد.

این بار امام بزرگوار عروسک‌های خیمه شب بازی حکومت پهلوی را به هیچ انگاشته، همچون عقاب تیز پرواز، ام‌الفساد جهانی را در نوک حمله خود قرار داد و با هجوم برق آسا، پنجه‌های پولادین و دشمن شکار خویش را بر سر آمریکا فرود آورد.

به دنبال آن یاران با وفای آن امام آزادگان، به تبعیت از وی در سراسر کشور قد علم کردند و پرچم جهاد و مبارزه بر افراشتند. در این مبارزه بی‌امان، مجاهد نستوه آیت‌الله قاضی طباطبایی سهم به‌سزایی در برانگیختن احساسات پاک مردم داشت.

وی با سخنرانی‌های آتشین و پخش اعلامیه‌های ضد رژیم، مردم قهرمان تبریز را به صحنه پیکار آورد و با این عمل شجاعانه خود، شعله بر خرمن دشمن انداخت و حال زارشان را پریشان‌تر ساخت.

طاغوتیان به خوبی می‌دانستند، قیام آذربایجان یعنی به حرکت در آمدن کل ایران و این همان کابوسی بود که دژخیمان همواره از آن وحشت داشتند.

دستگیری آیت‌الله قاضی طباطبایی

در پی جوش و خروش امت مسلمان، مرکز نشینان سازمان ضد امنیت با هماهنگی «علی دهقان» استاندار وقت آذربایجان، و «حسن مهرداد» رئیس ساواک تبریز، آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی را دستگیر و به پادگان زرهی تهران بردند و بعد از آن به سپاهچال مخوف قزل قلعه تحویل دادند که دو ماه و نیم ماندگار شدند و بعد از آزادی از زندان هم کسی حق رفت و آمد و تماس با ایشان را نداشت و همواره زیر نظر و مراقبت شدید مأموران ساواک بود و در تهران به عنوان تبعیدی زندگی می‌کرد.

آیت‌الله قاضی به خاطر مبارزات بی‌امانش، سال‌هایی از عمر پر برکت خود را در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها سپری کرد که یکی از محل‌های تبعید وی بافت کرمان بود.

ماجرای تبعید آیت‌الله قاضی به بافت کرمان

روز سی‌ام آذر ماه 1347 شمسی مصادف با عید سعید فطر بود، در شهر تبریز نماز عید فطر در جو معنوی به امامت عالم ربانی حضرت آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی برگزار شد.

وی که هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد، از این اجتماع با شکوه نهایت استفاده را کرد و بر علیه سردمداران رژیم سخنرانی کرد و ضمن گفتار آتشین نقاب از چهره کربه رژیم پهلوی بر گرفت و روابط خفت بار دولت با رژیم غاصب و نامشروع صهیونیستی را محکوم کرد، غروب همان روز برای اداء نماز مغرب و عشاء به مسجد شعبان تشریف آوردند و بعد از نماز و پاسخ به ابراز احساسات مردم از مسجد خارج شد.

هنوز چند قدمی از در مسجد دور نشده بود که مزدوران وی را احاطه کردند و با اجبار سوار ماشین کردند و سپس او را به بافت کرمان تبعید کردند.

ادب کردن مأمور ساواک

بعد از اسکان در بافت کرمان، هر روز یک مأمور ساواک جهت حضور و غیاب تبعیدی به محل سکونت او سر می‌کشید. اتاقی که آیت‌الله قاضی در آن، روزهای تنهایی می‌گذراند، یک اتاق کوچک و محقری بود که از سطح حیاط دو پله پایین‌تر بود، مأمور ساواک طبق تعلیماتی که از طرف سازمان به او داده شده بود، با گستاخی و تبختر رفتار می‌کرد و برای اینکه زور و حاکمیت دستگاه را به رخ تبعیدی کشیده باشد، به جای وارد شدن از در اتاق، با کفش از پنجره می‌پرید وسط اتاق و با حالت غرور و خود خواهی و صدای خشن و ناهنجار دستور می‌داد زود باش امضا کن ...

چند روز بدین منوال گذشت و آیت‌الله قاضی چند بار به ایشان تذکر داد که ادب را رعایت کند، ولی آن بی‌ادب گوشش بدهکار نبود و دست از کار بی‌شرمانه خود بر نمی‌داشت.

روزی هنگامی که آن مزدور با همان رفتار پست همیشگی به وسط اتاق پرید، سید دلاور بلافاصله کتاب سنگین و ضخیم «المنجد» را برداشت و محکم بر پس گردن مأمور کوبید و فریاد زد: بی‌ادب! مگر نگفتم مؤدب باش ...

مأمور مغرور و خود باخته، با زبونی و ترس از اتاق بیرون رفت و آیت‌الله قاضی با این عمل شجاعانه خود بار دیگر ثابت کرد که سر نیزه در مقابل نیروی پر توان ایمان و استقامت محکوم به شکست است.

بعد از بافت کرمان، آیت‌الله قاضی را به زنجان تبعید کردند و بعد از اتمام آن به تبریز مراجعت کرد.

توضیح عالمانه آیت‌الله قاضی درباره سجده بر تربیت امام حسین(ع) به جوانان اهل سنت

آیت‌الله قاضی یکی از عالمان روشن بین و ژرف‌نگری بود که همیشه بر وحدت اسلامی تأکید داشت و در فرصت‌های مناسب با رفتار مدبرانه در جهت تحقق بخشیدن هر چه بیشتر وحدت بین مسلمانان جهان می‌کوشید.

وی می‌گوید: «یاد دارم در زمانی که از سوریه برگشته وارد عراق شدم و غروب نزدیک بود، توقف کردیم که نماز مغرب ادا کنیم و حرکت کنیم، وضو گرفته در صحن خانه وسیعی حصیر انداخته خواستم مشغول نماز باشم، دیدم عده‌ای از جوانان اهل تسنن آمدند و در چند قدمی ایستادند، فهمیدم که می‌خواهند بدانند که چطور سجده خواهم کرد! من هم در موقع سجده پیشانی را بر بالای حصیر گذاشتم و سایر رفقا نیز اغلب از من تبعیت کردند، بعد از فراغت از نماز چند نفر از آن‌ها جلوه آمده از حقیقت سجده بر تربت کربلا که بعضی از همراهان نماز گذاشته بودند، سؤال کردند، واقع امر را به آن‌ها بیان کردم، بسیار قانع شده و

امتنان به جا آوردند و اظهار کردند که به ما جور دیگر تلقین کرده‌اند».

آیت‌الله قاضی در سنگر جمعه و جماعت

در مرداد ماه 58 طی حکمی از سوی رهبر کبیر انقلاب، آیت‌الله قاضی به عنوان نماینده تام‌الاختیار و امام جمعه تبریز منصوب شد و همه هفته با حضور در مراسم با شکوه نماز جمعه به ایراد خطبه و ارشاد و راهنمایی مردم پرداخت.

آیت‌الله قاضی اولین شهید محراب/آرزوی آیت‌الله قاضی بعد از شنیدن خبر شهادت آیت‌الله مطهری

هنوز شش ماه از طلوع انقلاب شکوهمند اسلامی نگذشته بود که ستاره درخشانی از آسمان پر فروغ علم و فقاقت غروب کرد. این بار دست پلید استکبار جهانی از آستین کثیف، گروهک منحرف فرقان بیرون زد و ناجوانمردانه استاد بزرگ حوزه و دانشگاه آیت‌الله مطهری را به شهادت رساند ...

وقتی خبر شهادت مظلومانه استاد مطهری به گوش آیت‌الله قاضی رسید، بسیار متأثر شد و همواره به اطرافیان خود می‌گفت: کاش بنده هم مثل استاد مطهری، روزی به شهادت برسم.

آیت‌الله قاضی، سر انجام بعد از عمری مجاهدت و تعلیم و تربیت و نویسندگی، به تاریخ 10 آبان ماه 1358 در حالی که روز عید قربان نماز عید خوانده بود به هنگام شب، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، قربانی دین خدا شد و بار دیگر گروه فرقان با این جنایت هولناک، دل امت و امام را جریحه دار ساخت.

فردای آن روز مردم مصیبت زده آذربایجان در حالی که سیل اشکشان جاری بود و قلب‌شان را غم و اندوه فرا گرفته بود، پیکر پاک آن شهید را تشییع کردند و در آرامگاه خانوادگی واقع در مسجد مقبره بازار تبریز به خاک سپردند.

امام خمینی(ره) در پیام شهادت آیت‌الله قاضی نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

إنا لله وإنا إليه راجعون

با کمال تأسف ضایعه ناگوار شهادت عالم مجاهد، حجت‌الاسلام والمسلمین، آقای حاج سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی-رحمة الله علیه- را به عموم مسلمانان متعهد و علمای اعلام مجاهد و مردم غیور مجاهد آذربایجان و خصوص بازماندگان این شهید سعید تسلیت عرض و از خداوند متعال صبر انقلابی برای مجاهدین راه حق و اسلام خواستارم.

ملت عزیز برومند ایران و آذربایجانیان غیرتمند عزیز باید در این مصیبت‌های بزرگ که نشانه شکست حتمی دشمنان اسلام و کشور و ناتوانی و خودباختگی آنان است، هر چه بیشتر مصمم و در راه هدف اعلاي اسلام و قرآن مجید بر مجاهدات خود افزوده و از پای ننشینید، تا احقاق حق مستضعفین را از جباران زمان بنمایند.

عزیزان من، در انقلابی که ابرقدرت‌ها را به عقب رانده و راه چپاولگری آنان را از کشور بزرگ بسته است، این ضایعات و ضایعات بالاتر، اجتناب ناپذیر است.

ما باید از کنار این وقایع با تصمیم و عزم و خونسردی بگذریم؛ و به راه خود - که راه جهاد فی سبیل الله است - ادامه دهیم.

شهادت در راه خداوند زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست. ملت‌های مسلمان باید از فداکاری مجاهدین ما در راه استقلال و آزادی و اهداف مقدسه اسلام بزرگ الگو بگیرند؛ و با پیوستن به هم سد استعمار و استثمار را بشکنند و به پیش به سوی آزادی و زندگی انسانی بروند.

از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و رحمت و مغفرت برای شهدای راه حق و شهید سعید طباطبایی خواستارم».